داستان‌های داوطلبانه

فیلیپ، کامرون و کولایی!

سعید اصغرزاده

انگار نوع داوطلبانه رفتار کردن‌ها گاهی اوقات عوض می‌شود. نمی‌خواهم نقدی به سیاست بزنم اما در این جا گویی همه‌چیز درهم بافته شده است. مثلا شما داوطلب می‌شوید که بروید و برای جمعی درخصوص موضوعی حرف بزنید اما در بین راه داوطلبانه برمی‌گردید تا مفهوم جدیدی از داوطلبی را در کنید. اصلا بگذارید از یک بحث انحرافی درمورد نحوه مثبت‌اندیشی درمیان دانشجویان و اساتید آن‌ور دنیا و رسانه‌ها و حکومت‌ها شروع کنم تا برسم به موضوع اصلی خودمان. اینطوری در این ستون متهم‌به‌سیاسی‌کاری هم نمی‌شوم!

۱- یکی از اساتید دانشگاه می‌گفت، در دوره تحصیلم در آمریکا بر یک کار گروهی با یک دختر آمریکایی به‌نام کاترینا و همینطور فیلیپ، که نمی‌شناختمش، هم‌گروه شدم. از کاترینا پرسیدم، فیلیپ‌رو میشناسی؟! کاترینا گفت آره، همون پسری که موهای بلوند قشنگی داره و ردیف جلو میشینه! گفتم نمیدونم کیومیگی! گفت همون پسر خوش‌تیپ که معمولا پیراهن و شلوار روشن شیکی تنش میکنه! گفتم نمیدونم منظورت کیه؟ گفت همون پسری که کیف و کفشش همیشه باهم‌ست! بازم نفهمیدم منظورش کی بود! کاترینا تون صداشو یکم پایین آورد و گفت فیلیپ دیگه، همون پسر مهربونی که روی ویلچر میشینه.

این‌بار دقیقا فهمیدم کیو میگه ولی به‌طرز غیرقابل‌باوری رفتم تو فکر... آدم چقدر باید نگاهش به اطراف مثبت باشه که بتونه از ویژگی‌های منفی و نقص‌ها چشم‌پوشی کنه.. چقدر خوبه مثبت‌بین؛ اگر کاترینا نمی‌ازم در مورد فیلیپ می‌پرسید چی می‌گفتم؟ حتما سریع میگفتم همون معلوله دیگه! وقتی نگاه کاترینا رو با دید خودم مقایسه کردم، خیلی خجالت کشیدم.. چقدر عالی میشه اگه ویژگی‌های مثبت افراد رو بیشتر ببینیم و بتونیم از نقص‌هاشون چشم‌پوشی کنیم.

۲- با دنبال کردن انتخابات بریتانیا از طریق BBC می‌بینید که نتایج آخرین نظرسنجی صورت گرفته را پخش می‌کند و با رهبران احزاب درباره آن گفتوگو می‌کند. در بریتانیا رسم است که در روز رأی‌گیری، BBC با نظرسنجی از رأی‌دهندگان، از آنها می‌خواهد تا نام کسی را که به او رأی داده‌اند، روی برگه‌ای بنویسند و توی صندوق BBC بیندازند. از روی این نظرسنجی‌ها (جامعه آماری روز رأی‌گیری ۳۲هزار نفر بود) BBC یک پیش‌بینی مقدماتی می‌کند که به Exit Poll معروف است. خیلی وقت‌ها درست از آب درمی‌آید و بعضی‌وقت‌ها هم اشتباه. مطابق این نظرسنجی، حزب محافظه‌کار با رهبری دیوید کامرون با اختلاف زیاد از حزب کارگر- در صدر است و قدرت مأمور بالایی برای تشکیل دولت ائتلافی دارد. احزاب از این نتیجه شوکه شده‌اند و با هیجان درباره‌اش صحبت می‌کنند. درویس‌های تلویزیونی هنوز هم رأی‌گیری و شمارش آراء که توسط داوطلبان محلی صورت می‌گیرد، حضور دارند و همچنین با شفافیت کامل درحال برگزاری است.

۳- ... استقبال عجیبی بود. عجیب و البته به‌یادماندنی. «الهه کولایی» از هواپیما که پیاده می‌شود، در راهروی فرودگاه شیراز، خانم و آقایی به استقبالش می‌آیند. ابتدا تصورش این بوده که ببرون فرودگاه مسائلی در جریان است و اینها برای حفاظت از او آمده‌اند. خانم و آقا خودشان را معرفی کردند: از «پلیس امنیت» اندورفته‌رفته سر صحبت بازمی‌شود. توصیه‌شان این است که با نخستین پرواز به تهران بازگردد. کولایی متحیر است و هنوز نمی‌داند چرا به‌جای دانشجویان دانشگاه شیراز، این آقا و خانم به استقبالش آمده‌اند. او را سوار خودرو شخصی می‌کنند و در باند فرودگاه تا پای هواپیما می‌برند. کولایی با خنده می‌گوید: «این نخستین‌باری بود که با ماشین شخصی مرا توی باند هواپیما بردند و بدون بلیت سوار هواپیما کردند، مشخص است اینها با مقام‌های استانی هماهنگ شده بود». این روزها برهرمزن سخنرانی یا تهدیدبه بدمسفر به این شهر و آن شهر مد شده و شیراز و مشهد در رتبه نخست تهدید نیروهای تندرو قرار گرفته‌اند. الهه کولایی چندی پیش به دعوت دانشگاه شیراز عازم استان فارس شده بود که بنا به‌دلایل غیرمشخص، از قدم گذاشتن به خاک شیراز منع شد و از همان فرودگاه پس فرستاده شد...

من معلموم و فرصت پیگیری این کارها را ندارم. به مراجعی که باید اطلاع داده می‌شد، اطلاع دادم، البته در حد همان اطلاع‌رسانی و نه پیگیری بیشتر. برهم‌خوردن سخنرانی یک استاد دانشگاه را البته نهادهای مسئول باید دنبال کنند که تا امروز دنبال نکرده‌اند. اگر باب هم‌خوردن برنامه سفر من به شیراز، مقابله جدی صورت می‌گرفت، شاید چند هفته بعد عده‌ای به خودشان اجازه نمی‌دادند با آجر و گوجه به آقای مطهری حمله‌ور شوند. این یعنی یک جای کار ایراد جدی دارد.

به نظرم در این موارد، پاسخگویی با شخص ریاست‌محترم جمهوری و همکاران بلندپایه ایشان است که وظیفه تأمین امنیت را برعهده دارند. توصیه‌ام به مقام‌های بلندپایه کشور، که در مسیر انتخابات از مردم رأی اعتماد گرفته و بر صندلی قدرت تکیه زده‌اند، این است که نه تاریخ را فراموش کنند و نه وعده‌های مکتوب انتخاباتی‌شان را. مردم ما اتفاقا حافظه خوبی دارند. تک‌تک شعارها و وعده‌های انتخاباتی از همان روز نخست حضور دولت در حال رزیابی است؛ از تأمین حقوق شهروندی تا تأمین آزادی بیان و بسیاری نکات دیگر.

احسان کوزه‌ساززاده | موهای سپید و خط‌های پیشانیش گواهی تجربه از سال‌ها زندگی را می‌دهد، حال آن‌که لباس سرخ و سفید هلال‌احمر نیز بر تن کرده‌است.

خودش می‌گوید از دوران نوجوانی و با یک تصادف وارد هلال‌احمر شده است؛ تصادفی که مسیر زندگی‌اش را برای خدمت به مردم و نجات جان انسان‌ها گسیل داده‌است.

مرد روزهای سخت و شیرین جنگ و امدادگری است...

حال که از دوران طلایی زندگی‌اش گذشته و می‌گویند بازنشسته شده هنوز هم یک داوطلب هلال‌احمری است.

او یک امدادگر داوطلب است مثل گذشته‌هایش؛ و این روزها را در کنار امدادگران جوان در کمپ اسکان همراه با کاروان نینوا می‌گذراند؛ مکانی که خاطرات ۸سال دفاع‌مقدس از جلوی چشمانش می‌گذرد.

شلمچه دیار ایستادگی و شهادت...

سیاوش جلیلیان، یکی از امدادگران خدوم جمعیت هلال‌احمر است که ایستادگی، صبر و گذشت را سرلوحه کارش در امداد و نجات قرار داده است و این روزها پر انرژی‌تر از سال‌های دور در کسوت خدمت به خلق، روز گار می‌گذراند که خدمت به مردم نصیب هر کس نخواهد شد.

اکنون که با او صحبت می‌کنیم یکی از مسئولان کمپ همراه با کاروان نینوا است؛ مکانی که برای اسکان زائرین ابا‌عبدالله حسین(ع) در مرزهای شلمچه برپا شده و روزها، روزهای دلدادگی به کعبه دل‌های مشتاق، حسین است.

در کنار او ایستاده‌ایم و باهم کمی صحبت می‌کنیم از ماوقع امور جاری. از این که این‌جا در این مکان مقدس انسان احساس می‌کند به خداوند نزدیک‌تر است؛ هنگام همین صحبت‌هاییم که ناگهان متوجه حال منقلب‌اش می‌شوم؛ می‌گوید که می‌خواهم برایتان خاطره‌ای را نقل کنم که با چشم‌هایم دیده‌ام: چند روز قبل بود که با همت بچه‌ها این کمپ را در کنار یادمان برپا کرده بودیم. با درخواستی که صورت گرفت هماهنگی‌های انجام شده قرار بر این شد که یک اردوگاه دیگر با ظرفیت ۲۰ چادر در نقطه صفر مرزی ایران و عراق برپا کنیم.

روزهای خدمت به زائرین ابا‌عبدالله(ع) به سرعت می‌گذشت.

اما یکی از روزها روز عجیبی بود؛ روزی که هیچ‌گاه خاطره‌ای از یاد نبرده‌ام و نخواهم برد.

آن روز پدر و مادری با فرزندشان که گربه‌اش را برده بود نزد ما آمدند. پدر با حالت درماندگی از ما می‌پرسید:

-آقا شما نمی‌دونین چه‌موقع مرز باز میشه؟ ما چند روزی هست اینجاییم؛ اولی مثل این که از سمت عراق مرز رو بستن! وقتی که اونوخ آنها را دیدم با بی‌سیمی که داشتم مسئول اردوگاه دوم در صفر مرزی را پیچ کردم...

رمزمان با حسین بود! پشت بی‌سیم گفتم: حاجی یاحسین، تو پاسخ آمد: یاحسین.

پرسیدم: حاجی نمی‌دونین کی مرز باز میشه! بلاخره شما و نوجاییین نزدیک‌ترین به مرز!

خاطرات جوانان داوطلب

حکمت بسته شدن مرز

پاسخ داد: تازه اونجا بود؛ یکی، دو ساعت دیگه مرز بازمیشه!

خدا رو شکر حامل خبر خوبی برای آن خانواده بودم! خبر را رساندم ولی مثل آن که حکایت آن خانواده و بچه‌شان چیز دیگری بود!

پدر و مادرش هر چه سعی می‌کردند، بچه را آرام کنند مثل این که نمی‌شد با قرار نبود که بشود! انگار حکمتی در آن نهفته بود!

رفتم جلوتر تا شاید من بتونم وانه‌ام آن بچه کاری انجام بدم! خانواده‌اش به من گفتن که اون بچه نمیتونه حرف بزنه و مادرزادی لال هست و برای شفای او ما داریم سختی‌های این سفر را به جان می‌خریم!

نمی‌دانم چه شد ولی لحظه‌ای به ذهنم رسید که با بی‌سیم شاید بتوانم کاری کنم تا آن بچه آرام و قرار گیرد!

دوباره رمز رو پشت بی‌سیم گفتم: یاحسین و پاسخ: یاحسین...

ناخواسته بی‌سیم را جلوی دهان آن کودک گرفتم و گفتم: عموجان بگو یا حسین... بچه عکس‌العملی نشون نداد!

دوباره بی‌سیم را جلوی دهانش گرفتم و گفتم: عمو جان بگو یاحسین! این دفعه یک کم با لکنت و به‌صورت خیلی نامفهوم به جورایی یاحسین رو زمزمه کرد!

یکی، دوبار دیگر این کار تکرار شد؛ دفعه آخری بی‌سیم را دست خودش دادم و گفتم: عمو بلند بگو یاحسین!

اون لحظه بود که اتفاقی عجیب رقم خورد که تا به حال به چشم ندیده بودم و همه‌مان را مات و مبهوت خودش کرد.

بچه با صدای بلند داد زد: یاحسین...

آن لحظه هر کس دور و برمان بود و آن صحنه را دید نمی‌توانست خود را کنترل کند و ناخواسته این قطرات اشک بود که مهمان گونه‌هایمون!

به قربان نامتان بروم آقا.. نامتان شفا بود.. کودکی که لال مادرزاد بود آن جالب به سخن باز کرد و گفت: یاحسین...

فردی که مسئول عبور مردم از مرز بود این صحنه را دید که با چشمانی که اشک در آنها حلقه‌زده بود و تلاش می‌کرد که خود را کنترل کند، بلند داد زد و گفت: کارواني که این بچه باهاشون هست کجاست! همشون بیان جلو! اینا باید اول از همه درشن!

خاطره را که برایم تعریف می‌کند دستش را روی شانه‌هایم می‌گذارد! هنوز هم که هنوز است تعریف که می‌کند بدنش سست می‌شود، مانند این که دست خودش نیست!

آری؛ مرز باز شده بود! انگار خداوند می‌خواست چیزی را به آنها نشان دهد، همه آن چه که برایم گفته است را در کنار هم می‌گذارم: حکمت بسته شدن مرز؛ آمدن آن کودک، برپایی اردوگاه هلال‌احمر، رمز یاحسین.

همه چیز دست به دست هم داده است اینجا..

اینجاست که می‌گویم نزدیکی خداوند را می‌توان حس کرد.

خود خداوند هم گفته است: نحن اقرب من حبل الورید... ما از شما به شما نزدیک‌تریم.

دریچه

چرا صلیب‌سرخ افشاگری نمی‌کند؟

مصطفی مهرپزی

در بسیاری از کتاب‌هایی که در مورد جنگ نوشته شده اعم از رمان، داستان و خاطرات و همین‌طور در لابه‌لای خاطرات شفاهی اسرای سرافراز جنگ و جانبازان عزیز این کارزار، وقتی به حضور صلیب‌سرخ در اردوگاه‌ها و میان اسرا می‌رسیم، آنها با زبانی گلایه‌آمیز شکوه می‌کنند که چرا صلیب‌سرخ پرده از جنایت‌های رژیم بعث برنمی‌داشت و چرا با این کار نزدیک شاهد نتایج شکنجه‌ها و آزارها بود یا از زبان دیگر اسرا آن را می‌شنید، کژی‌های رژیم بعث را برملا نمی‌کرد و به گوش جهانیان نمی‌رساند؟ و برخی کمی جلوتر می‌روند و طوری نتیجه‌گیری می‌کنند گویی صلیب‌سرخ را همپیاله و شریک جرم رژیم بعث می‌پندارند. شاید هم بر طرق دینی چنین نتیجه‌ای می‌گیرند که پیشوایان ما فرموده‌اند سکوت در برابر ظلم و چشم‌پوشی بر آن، دست کمی از ظلم‌نارد و آن که چنین می‌کند، شریک جرم ظالم است. برای پاسخ دادن به این پرسش مهم نیاید چند مطلب را از نظر دور داشت.

اول این که نیاز به کمک‌های صلیب‌سرخ همیشه در شرایط دشوار و پیچیده‌ای به وجود می‌آید. دو طرف متخاصم نسبت به هر جریان خارجی بدبین هستند و از بیم جاسوسی، تمام کانال‌های ارتباطی با بیرون را رصد یا مسدود می‌کنند. اگر صلیب‌سرخ بخواهد سوای کمک‌های مادی و اجرای کنوانسیون ژنو در مورد زندانیان و اسرا فرار کند، کشورها هیچ گاه به او اجازه نخواهند داد این مراکز بازدید کرده و در بحبوحه شرایط دشوار و ناگوار، حضور داشته باشد. چه این که سه اصل از اصول هفتگانه صلیب‌سرخ برای همین به وجود آمده‌اند تا شرایط ایده‌آل برای کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان حوادث ازجمله جنگ، به وجود بیاید. این سه اصل عبارتند از بی‌طرفی، بی‌غرضی و استقلال. درواقع، صلیب‌سرخ اعم اجرایی و حقوقی به معنایی که در ابتدای نوشته آمد و برخی از آن توقع می‌کنند، ندارد تا بتواند بهتر به وظایف‌اش عمل کند.

وظایف صلیب‌سرخ هنگام بازدید از زندان‌ها و اردوگاه‌های اسیران، آمار گیری، برقراری ارتباط میان اسرا و خانواده‌هایشان و گوشزد کردن موارد نقض حقوق آنها به دولت‌هاست اما نمی‌تواند دولت‌ها را ملزم به رعایت این موارد یا دوری از آنها کند.

طبق اصل بی‌طرفی، نهضت هیچ‌گونه جهتگیری نسبت به ملیت، نژاد، عقیده مذهبی، طبقه یا عقاید سیاسی ندارد. نهضت تلاش می‌کند تا با توجه به نیاز افراد، رنج ایشان را التیام بخشد و مورد رضایتی کمتر را ترجیح دهد.

طبق اصل بی‌غرضی، به منظور بهره‌مندی از اطمینان همگانی، نهضت در درگیری‌ها از هیچ طرفی جانبداری نمی‌کند و در هیچ زمانی در مناقشه‌های سیاسی، نژادی مذهبی یا ایدئولوژیک شرکت نخواهد کرد.

و طبق اصل استقلال، نهضت مستقل است. نمایندگان محلی ضمن آن‌که در خدمت انسان دوستانه دولت‌های خود نقش کمکی را ایفا خواهند کرد و منطبق با قوانین کشور متبوع خود خواهند بود، باید همواره استقلال خود را حفظ کنند تا بتوانند منطبق با اصول نهضت عمل کنند.

اخبار داوطلبی

تولد گونه در حال انقراض گوزن زرد ایرانی در باغ‌وحش ارم

ما باید به عنوان یک شهروند داوطلب حافظ محیط زیست باشیم اما نباید اقدامات صورت گرفته در این زمینه را نادیده بگیریم. دکتر ایمان معماریان، دامپزشک رشد باغ‌وحش ارم گفت: گوزن زرد ایرانی که گونه‌ای در خطر انقراض است، در باغ‌وحش پارک ارم به‌دنیا آمد. این گونه جانوری یکی از گونه‌های پستاندار با ارزش حیات‌وحش ایران است که در طبیعت آزاد است و فقط در محدوده‌های تحت‌حفاظت و محصور نگهداری می‌شود. وی با اشاره به این که این گونه در دنیا با عنوان گوزن ایرانی (پرشین) شناخته می‌شود، اظهار کرد: درحال‌حاضر دو گوزن ماده به‌همراه تعدادی گوزن نر در باغ‌وحش پارک ارم تهران نگهداری می‌شوند که گوزن زرد ماده دوم نیز در حال حاضر باردار است. دکتر معماریان همین طور برای مدت ۵سال شب‌ها و آخر هفته‌ها به اصلاح کردن ادامه دادم.

مشغولیت ذهنی‌ام باعث شد که مدل‌های اولیه در اندازه واقعی را در حیاط پشتی منزلم بسازم و درواقع همه اندوخته شخصی‌ام را صرف کردم؛ از ابزار گرفته تا حق انحصاری و انواع هزینه‌های دیگر، ولی درنهایت کارم منجر شد به این سیستم خانه با قطعات جدا شدنی که جولیگوی هر نوع شرایط با فاجعه است. آن را در هر محیطی می‌توان بنا کرد. از پارکینگ آسفالتی گرفته تا مراتع یا دشت، چون نیازی به ساختار خاص یا ابزار خاصی ندارد.

خیلی ساده است؛ یک نمونه سرپناه فردی است و البته وزن سبکی دارد، اونقدر سبک که فادریدا آن را با دست بلند کرده و این طرف و آن طرف ببرید و چهار نفر به راحتی می‌توانند در آن بخوابند.

هیچ‌دانش آموزی نباید از تحصیل باز بماند

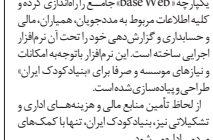

«بنیاد کودک» که در ایران به‌نام «موسسه خیریه رفاه کودک» به ثبت رسیده، در سال ۱۳۷۴ فعالیت خود را آغاز کرده است. اولین دفتر بنیاد کودک در شهر شیراز افتتاح شده و همزمان با آن دفتر این موسسه در شهر پورتلند ایالت اورگان آمریکا نیز با نام «Child Foundation» تأسیس شد. بنیاد کودک در سال ۱۳۷۸ رسما فعالیت خود را آغاز کرد. بنیاد کودک ایران به‌عنوان یک موسسه خیریه غیردولتی، غیرانتفاعی، غیرسیاسی و مردم‌نهاد است که این جمله را هدف خود قرار داده است:

«هیچ دانش آموز با استعدادی نباید به دلیل فقر از تحصیل و تلاش باز بماند.»

بنیاد کودک ایران، با دریافت مجوز فعالیت ملی از وزارت کشور موفق شده است طی ۲۰ سال گذشته در شهرهای اصفهان، ارومیه، اردبیل، آمل، ایلام، بم، بروجرد، بوشهر، تبریز، تهران، جیرفت، دارالب، رشت، زلیل، زاهدان، شیراز، شهرکرد، کرج، کرمانشاه، کاشان، مشهد، یاسوج و مراغه دفتر نمایندگی فعال تأسیس کند و دامنه یاری‌رسانی خود را به استان‌های مختلف کشور گسترش دهد. علاوه بر این، دفاتر بنیاد در شهرهای قزوین، اهواز، ابهر، یزد، زاهدان، گرگان و کرمان نیز فعالیت مددکاری داشته و دانش‌آموزان نیازمند این استان‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهند.

بنیاد کودک، با رویکرد حفظ ارتباط ایرانیان مقیم خارج از کشور با هموطنانشان در ایران، در عرصه بین‌المللی نیز حضور پررنگ و قابل توجهی داشته است. دفاتر بین‌المللی بنیاد کودک در ۴ قاره جهان، در کشورهای آمریکا، سوئیس، آلمان، انگلستان و کانادا فعال هستند. بنیاد کودک، طی ۲۰سال گذشته بیش از ۱۰ هزار دانش‌آموز که بضاعت و خانواده‌هایشان را تحت حمایت خود قرار داده است. اکنون نیز بیش از ۶هزار و ۸۰۰ خانواده هم‌چنان با همیاری هموطنان توسط شبکه حمایتی گسترده بنیاد کودک حمایت می‌شوند که بیش از ۷۰۰نفر از آنان درحال حاضر در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی معتبر مشغول به تحصیل هستند.

بنیاد کودک به‌کارگیری روش‌های علمی، نوین و همچنین اطلاع‌رسانی شفاف و عملکرد پاسخگو، برای نخستین‌بار در ایران، یک سیستم نرم‌افزار یکپارچه base Web، جامع را راه‌اندازی کرده و کلیه اطلاعات مربوط به مددجویان، همیاران، مالی و حسابداری و گزارش‌دهی خود را تحت آن نرم‌افزار اجرایی ساخته است. این نرم‌افزار باتوجه به امکانات و نیازهای موسسه و صرفا برای «بنیاد کودک ایران» طراحی و پیاده‌سازی شده است.

از لحاظ تأمین منابع مالی و هزینه‌های اداری و تشکیلاتی نیز، بنیاد کودک ایران، تنها با کمک‌های مردمی اداره می‌شود.

چگونگی حمایت از افراد

روش حمایت از افراد در بنیاد کودک ایران به این ترتیب است که کودکان و دانش‌آموزان مستعد تحصیل از طریق دفاتر بنیاد کودک ایران، سازمان‌هایی مانند بهزیستی و آموزش‌وپرورش، توسط مددکاران شناسایی شده و پس از آن بررسی‌های لازم در زمینه دارا بودن شرایط و اسنادارهای موسسه و جمع‌آوری مدارک و مستندات، به‌نام آنها در سیستم بنیاد کودک ایران پرونده‌ای تشکیل می‌شود. پرونده مددجویان روی وب‌سایت بنیاد کودک ایران قرار گرفته یا برای دفاتر خارج از کشور بنیاد کودک ایران ارسال می‌شود تا به میزان نیازی که مددکار باتوجه به شرایط زندگی و مقطع تحصیلی آنان برآورد کرده است، برایشان اسپانسر جذب شود. پس از آن به میزان این کمک، مبلغی به‌عنوان «کمک هزینه تحصیلی»، ماهیانه به حساب قیم قانونی مددجو یا خود وی واریز می‌شود.

آدرس سایت بنیاد کودک:
www.childf.com

بیمارستانی به‌نام پروفسور سمیعی در چین

«پروفسور مجید سمیعی» به‌عنوان شهروند افتخاری کلانشهر شینزن چین انتخاب شد. همچنین به‌افتخار خدمات ارزنده علمی وی در تربیت صدها جراح مغز و اعصاب و معماری نوین علمی رشته جراحی مغز و اعصاب در چین، بیمارستان «مگاهاسپیتال جدید» این شهر با ۱۶۰۰ تختخواب که به‌زودی افتتاح می‌شود به نام وی و تحت عنوان «Professor Samii International Medical Center» نام‌گذاری شد.

بدین منظور، با حضور مقامات رسمی، شورای شهر و شهردار شهر شینزن، نمایندگان مجلس و رئیس انجمن علمی جراحی مغز و اعصاب کشور چین در شهرداری شینزن برگزار شد، قرارداد جدید همکاری‌های علمی «پروفسور سمیعی» و مرکز بین‌المللی مغز و اعصاب هانوفر با کشور چین به امضا رسید.

خدمات علمی «پروفسور سمیعی» به کشور ۱/۳ میلیارد نفری چین، بالغ بر سه دهه در جریان بوده و جراحان مغز و اعصاب بنام این کشور در دوره‌های مختلفی، افتخار شاگردی و همکاری با وی را داشته‌اند و دانشگاه‌های چین از جمله «Capital Medical University of Beijing»، «پروفسور سمیعی» را به‌عنوان استاد دانشگاه خود انتخاب کرده‌اند.

همکاری علمی «پروفسور مجید سمیعی» با کشور چین بسیار چشمگیر بوده به‌طوری که در سال ۲۰۰۷ با لاترین نشان علمی این کشور تحت عنوان «Chinees Friendship Award» توسط نخست‌وزیر چین به وی اهدا شده است.

در حال حاضر نیز ساخت مرکز بین‌المللی علوم مغز و اعصاب یکن تحت مدیریت پروفسور سمیعی در حال اجرا و پیگیری است و در یک‌سال آینده به بهره‌برداری خواهد رسید. به اعتقاد پروفسور «این فن» رئیس انجمن جراحی مغز و اعصاب چین، راه‌اندازی این مرکز تحول چشمگیری در خدمات آموزشی و تحقیقاتی حوزه علوم مغز و اعصاب خواهد داشت و کشور چین از زمینه درمان‌های پیشرفته جراحی مغز و اعصاب در دنیا خواهد درخشید.

۱

مایکل مک دنیل
گرافیست

سرپناه ارزان و کارآمد برای امدادرسانی در بلایا

مایکل مک دنیل، خانه‌هایی را برای کمک‌رسانی به مناطق مصیبت‌زده طراحی کرده است- ارزان، با قابلیت حمل آسان و حتی زیبا- اما فهمید که هیچ‌کس مایل به ساخت آن نیست. سرسختانه و مصرانه، او تصمیم گرفت که یک تنه آن را انجام دهد. مک دنیل به ما Exo Reaction Housing Solution (راه‌حل اسکان دادن با Exo) را نشان داده و می‌گوید که چطور وقت آزاد خود را صرف گفت‌وگو با توزیع‌کنندگان و تولیدکنندگان کرده تا برای بلایای طبیعی بعدی آماده باشند.

خب، من می‌خوام با یه کم ضد حال شروع کنم. در سال ۲۰۱۲، ۴۲ میلیون انسان بر اثر بلایای طبیعی بی‌خانمان شدند. حال آن‌که سال ۲۰۱۲ هیچ سال به‌خصوصی نبود، چون به‌طور متوسط، ۳۱/۵ میلیون انسان هرساله بر اثر بلایای طبیعی بی‌خانمان می‌شوند. این روزها، اغلب وقتی مردم آمارهایی مثل این را می‌شنوند، به جاهایی مثل هاییتی یا دیگر مناطق عجیب یا حتی شاید قفرزده فکر می‌کنند، اما این مسأله هرساله همین جا در آمریکا اتفاق می‌افتد. تنها در سال گذشته، ۹۹ مورد فاجعه از طرف دولت اعلام شد که در لیست FEMA (ژانس فدرال مدیریت اضطراری) بودند. از چاپلین، میسوری و توسکالوسا و الاباما، تا آتش‌سوزی‌های مرکز تگزاس که به تازگی اتفاق افتاده.

حالا، چطور قدرتمندترین کشور جهان به این مردم بی‌خانمان رسیدگی می‌کند؟ آنها را در سرپناه‌های جای می‌دادند. همه وسایل شخصی‌ات را در کیسه‌های پلاستیکی زباله ریخته و جای شما در کف زمین یک سالن ورزشی یا زیرشیروانی است.

بدین ترتیب یک کمبود عظیم مسکن وجود دارد و این به‌راستی مرا عصبانی می‌کند. چون دنیای علم و ادب بهتون می‌گه که پس از یک فاجعه عظیم، عموما یک فاصله ۱۸ ماهه وجود دارد. به جورایی اوضاع‌مون خوب می‌شه، روند بهبودی شروع می‌شه، اما آنچه بیشتر مردم درک نمی‌کنند، اینه که به‌طور متوسط ۴۵ تا ۶۰ روز طول می‌کشه تا کاروان‌های معروف FEMA سر و کلشون پیدا بشه. قبل از اون زمان، مردم هستند و وسایل خودشون.

بنابراین تمام فکر و ذکرم این شد که سعی کنم درواقع راهی برای حل این کمبود پیدا کنم. این درحقیقت مشغولیت ذهنی خلاقانه من شد. من همه کارهای آزاد خارج از ساعات اداری‌ام را کنار گذاشته و فقط شروع به تمرکز خاص روی این مشکل کردم.

بدین ترتیب طرح کلی را کشیدم. دو روز بعد از طوفان «کاترینا»، من طرح کشیدم و طرح کشیدم و تلاش کردم ایده‌ها یا راه‌حل‌هایی برای این ببندیشم و وقتی چیزها شروع به حالت گرفتن یا ایده‌ها شروع به شکل‌گیری کردند، من شروع به ایجاد طرح کلی در کامپیوتر کردم، این یک مشغولیت ذهنی بود، بنابراین نمی‌توانستم به‌راحتی در این لحظه دست از کار بردارم. من شروع کردم به انجام آزمایش، ساختن ماکت، صحبت با افراد کاردان در این زمینه، جویا شدن نقطه‌نظراتشان و اصلاح کردن و همین طور برای مدت ۵سال شب‌ها و آخر هفته‌ها به اصلاح کردن ادامه دادم.

مشغولیت ذهنی‌ام باعث شد که مدل‌های اولیه در اندازه واقعی را در حیاط پشتی منزلم بسازم و درواقع همه اندوخته شخصی‌ام را صرف کردم؛ از ابزار گرفته تا حق انحصاری و انواع هزینه‌های دیگر، ولی درنهایت کارم منجر شد به این سیستم خانه با قطعات جدا شدنی که جولیگوی هر نوع شرایط با فاجعه است. آن را در هر محیطی می‌توان بنا کرد. از پارکینگ آسفالتی گرفته تا مراتع یا دشت، چون نیازی به ساختار خاص یا ابزار خاصی ندارد.

خیلی ساده است؛ یک نمونه سرپناه فردی است و البته وزن سبکی دارد، اونقدر سبک که فادریدا آن را با دست بلند کرده و این طرف و آن طرف ببرید و چهار نفر به راحتی می‌توانند در آن بخوابند.

پاورقی هفته